

نقش عوامل و عناصر داخلی و خارجی در ساخت و ناکارآمدی حزب ایران نوین

زهرا امیری

دانشجوی دکتری تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

zahraamiraa@yahoo.com

دکتر رضا شعبانی صمغ آبادی

استاد گروه تاریخ، واحد دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

reza.shabani1317@gmail.com

دکتر محمد کلهر

استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شایا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ سال ۱۹ شماره ۷۲ - صفحه ۴۸-۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۴

چکیده:

در دوران پهلوی دوم و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ.ش، حکومت وقت برای دموکراتیک جلوه دادن خود، درصدد ایجاد احزاب برآمد. بدین ترتیب احزاب فرمایشی در سپهر سیاسی ایران جایگاه ویژه ای یافتند. این احزاب از بستر اجتماعی برخوردار نبوده، بدون اتکا و حمایت مردم و تنها به دستور عوامل قدرت از بالا تشکیل می شدند، و وظیفه ای جز حفظ و تقویت قدرت سیاسی حاکم نداشتند. این احزاب از اجزای ساختار سیاسی و حکومتی همان عصر بوده که به دفاع همه جانبه از قدرت و حکومت مرکزی می پرداختند و خود از کارورزان خودکامگی به شمار می رفتند. این دسته از احزاب به احزاب دولتی معروف بودند: از جمله احزاب دولتی این دوران حزب ایران نوین است که در سال ۱۳۴۲ هـ.ش آغاز به کار کرد و تا سال ۱۳۵۴ هـ.ش به مدت ۱۲ سال حزب حاکم به شمار می رفت و یکی از مهم ترین احزاب دوران پهلوی بوده است. پژوهش حاضر با بهره مندی از روش تحقیق تاریخی با رویکرد توصیف و تحلیل بر آن است تا به واکاوی نقش عوامل و عناصر داخلی و خارجی در ساخت و ناکارآمدی حزب ایران نوین، در گستره سیاسی ایران، بپردازد.

واژگان کلیدی: حزب ایران نوین، ایران، آمریکا، دربار، مناسبات، تأثیر و کارکرد

مقدمه:

پس از به سلطنت رسیدن محمدرضا پهلوی در شهریور ۱۳۲۰هـ.ش، دومین دوره از حیات احزاب سیاسی در ایران آغاز و تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲هـ.ش ادامه پیدا کرد. در این دوره دوازده ساله که از مهم ترین مقاطع تاریخ سیاسی معاصر ایران به شماره می آید، جامعه سیاسی ایران ناظر فعالیت های گسترده انجمن ها، سندیکاها، احزاب و تشکل های سیاسی با مواضع و گرایش های گوناگون بود. در سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹هـ.ش به دلیل حاکمیت مجدد استبداد، به جز برخی از تشکل ها و احزاب سیاسی، هیچ حزبی وجود نداشت، ولی در سال های بی ثباتی سیاسی یعنی از ۱۳۳۹هـ.ش تا ترور منصور در ۱۳۴۴هـ.ش با احیاء احزاب سیاسی پیشین و ایجاد نهادهای جدید و فعالیت کوتاه مدت آنها مواجه هستیم.

از اواسط دهه ۱۳۳۰هـ.ش، سیاست گذاران آمریکا نگران ثبات دراز مدت ایران بودند و قصد ایجاد ساختار اقتصادی با ثبات را در کشور داشتند. در اوائل دهه چهل، مرکز ثقل سیاست آمریکا در ایران ایجاد وحدت میان شاه و طبقه متوسط بود. آن ها می خواستند احزابی از نخبگان تکنوکرات ها را ایجاد نمایند و در سال های منتهی به دهه ۱۳۴۰هـ.ش، حسنعلی منصور با همکاری نزدیک هویدا تصمیم گرفت، آمریکایی ها را متقاعد کند که او بهتر از هرکس دیگری از پس ایجاد چنین امری برخوردار آمد و کانون مترقی را تشکیل داد.

شاه جوان در روزهای آغازین سال ۱۳۳۶هـ.ش دو حزب وفادار به حاکمیت را پایه گذاری کرد. بدین ترتیب، با تاسیس و آغاز فعالیت دو حزب مردم و ملیون که رهبران شان در حرف شنوی و تملق گویی از شاه با یکدیگر رقابت سختی را در پیش گرفته بودند، عصر نوینی از مشروطه خواهی در صحنه سیاسی اجتماعی ایران چهره نمود. شاه خشنود بود، که مخالفان داخلی و نیز منتقدان خارجی او، دیگر دستاویزی برای غیب جویی نخواهد یافت. این نظام دو حزبی و سپس چند حزبی حکومت ساخته فسادآور و البته، ناکارآمد تا نخستین سال های دهه ۱۳۵۰هـ.ش تداوم یافت. در طول دوران فعالیت این نظام چند حزبی حکومت ساخته، مخالفان سیاسی رژیم به جد مورد تعقیب قرار گرفتند. به طوری که، در سراسر دهه ۱۳۴۰هـ.ش و اوایل دهه ۱۳۵۰هـ.ش، فشار حاکمیت بر

نیروهای مخالف تشدید شد، تا آنجا که گمان می رفت، دیگر مخالفان رژیم امکانی برای تحرک نخواهد یافت و ثبات سیاسی حاکمیت بیش از هر زمان دیگری تضمین شده است. به نظر می رسید جلوه های آشکاری از شیوه استبدادی و خفقان آور حکومت رضاشاه بار دیگر در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور چهره گشود. در همان حال، با پشتیبانی های روزافزون قدرت های خارجی (آمریکا و انگلیس) شخص شاه نیز به تدریج به این باور می رسید که تحمل نظاره کردن بر فعالیت کمدی وار احزاب به اصطلاح سیاسی، خود ساخته اش نیز برای او دشوار شده است. گویا به این نتیجه رسیده بود، که در شرایط فرمانفرمایی بلامنازعش، فعالیت این احزاب نیز به نوعی، حیظه قدرت و سلطه اش را محدود خواهد ساخت. ضمن اینکه احزاب سیاسی فعال در کشور هرگز نتوانسته بودند بازی دموکراسی شاهانه را رونق بسزا بخشند. بنابراین، در یکی از واپسین روزهای سال ۱۳۵۳ هـ.ش، ناگهان شاه، به انحلال این احزاب دستور داد و تاسیس حزب واحدی را اعلام کرد. حال، مساله مقاله حاضر این است که انگیزه و اهداف عوامل و عناصر داخلی و خارجی در ساخت و ناکارآمدی حزب ایران نوین چه بود؟ تحقیق حاضر از جنبه اکتشافی برخوردار است؛ لذا، این مقاله فاقد هر نوع پیش فرض یا چارچوب نظری است.

هرگونه جستار درباره احزاب و به ویژه «حزب ایران نوین» از چند جهت دارای اهمیت است: اول آن که ظرفیت و پذیرش تحلیل ها، تفسیرها و قرائت های گوناگونی را دارد و می توان آن را با رویکردهای متفاوت مورد بررسی و ارزیابی قرار داد؛ دوم آن که می توان به پاسخ هائی نو و بدیع دست یافت که پیش تر عنوان نشده است؛ و سوم آن که از زمان انقلاب مشروطه تاکنون عوامل و عناصر زایش و ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران از اهمیت خاصی برخوردار بوده است؛ گرچه کمبودی که در این زمینه، در میان پژوهش های تاریخی، احساس می شد و نیز ابهامات و مسائل متعددی که در زمینه حزب ایران نوین وجود دارد، ضرورت انجام تحقیق را نیز سبب گردید.

این مقاله سعی دارد با روش تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل رویدادها، با رعایت سیر تاریخی، در محدوده زمانی از ابتدای تاسیس حزب ایران نوین تا سال ۱۳۵۳ هـ.ش، بر پایه اطلاعات گردآوری شده از منابع و ماخذ، شامل کتاب ها، مقالات، مجلات، روزنامه ها، اسناد و... نقش عوامل و عناصر داخلی و خارجی را در زایش و تداوم حزب ایران نوین مورد تحقیق و واکاوی قرار دهد.

درخصوص نوآوری تحقیق حاضر می توان گفت در حوزه تشکیل احزاب ایران آثار متعددی شامل کتاب و مقاله به نگارش درآمده است، اما شایان ذکر است، راجع به موضوع مورد بحث، در برخی از کتاب ها، فقط به چگونگی تشکیل احزاب پرداخته شده است، پژوهش حاضر در نظر دارد، نقش عوامل و عناصر داخلی و خارجی را در تاسیس و ناکارآمدی حزب ایران نوین واکاوی کند. با عنایت به اینکه راجع به نقش عوامل و عناصر داخلی و خارجی در پیدایش و ناکارآمدی حزب ایران نوین پژوهشی صورت نگرفته بود، در این مقاله به آن پرداخته شد.

احزاب عصر پهلوی

نخستین احزاب دولتی، در دوره رضاشاه، یعنی اولین مقطع رکود فعالیت های حزبی که پس از اولین دوره تحولات حزبی عصر مشروطه حاکم شد، به وجود آمد و پس از ایفای نقش موثری که در تحکیم پایه های سلطنت و اقتدار گرایی رضاشاه به عهده گرفت، به سرعت از میان رفت و در غالب سال های سلطنت رضاشاه پهلوی، تقریباً هیچ حزبی اعم از احزاب واقعی یا حزب های دولتی و فرمایشی وجود نداشت. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ۲۶۰) با آغاز دهه ۱۳۲۰ هـ.ش، با پیدایش نوعی کثرت گرایی و توسعه سیاسی و حضور و مشارکت وسیع مردمی و رقابت های سیاسی گوناگون، بیشترین شمار احزاب سیاسی تاریخ معاصر ایران شگل گرفت. (همان، ۲۶۰)

از زمان به سلطنت رسیدن محمدرضا پهلوی در شهریور ۱۳۲۰ هـ.ش دومین دوره دوازده ساله که از مهم ترین مقاطع تاریخی سیاسی معاصر ایران به شمار می آید، جامعه سیاسی ایران ناظر فعالیت های گسترده انجمن ها، سندیکاها، احزاب و نهادهای سیاسی با مواضع و گرایش های گوناگون بود. در سال های ۱۳۳۲-۱۳۳۹ هـ.ش به دلیل حاکمیت مجدد استبداد، به جز برخی از نهادهای سیاسی که فعالیت پنهانی و یا ضعیفی داشتند، شرایط فعالیت آزاد و جدی تشکل ها و احزاب سیاسی به هیچ وجه وجود نداشت، ولی در سال های بی ثباتی سیاسی یعنی از سال ۱۳۳۹ هـ.ش تا ترور منصور در ۱۳۴۴ هـ.ش با احیاء احزاب سیاسی قبلی و ایجاد تشکل های جدید و فعالیت کوتاه مدت آنها مواجه هستیم. (ازغندی، ۱۳۸۲، ۲۹۹)

نیروها و جریان‌هایی که در شکل‌گیری احزاب و گروه‌های سیاسی و صنفی در این دوران نقش داشتند، به چهار گروه تقسیم می‌شوند: نیروهای مستقل و ملی اصلاح طلب، افراد و خاندان‌های زمین دار و ذی نفوذ، دربار، و قدرت‌های خارجی. (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ۴۴۲)

از سال ۱۳۴۲ هـ.ش احزاب دولتی همچنان به فعالیت خود ادامه دادند. حزب ملیون - حزب مردم و ایران نوین که زاییده کانون مترقی بود، سه حزب دولتی بودند، که هر یک را یک نخست وزیر تشکیل داده بود. حزب ایران نوین که جانشین حزب ملیون شده بود، به همراه حزب مردم که به تدریج دچار ضعف و سستی می‌شد، مبارزه سیاسی در درون حاکمیت را برعهده داشتند. حزب ایران نوین، یکی از بانفوذترین احزاب سیاسی در این دوره بود و در مقام حزب حاکم، رهبری دولت را برعهده داشت. حسنعلی منصور (از سران این حزب) از سال ۱۳۴۳-۱۳۴۲ هـ.ش منصب نخست وزیری را احراز کرد. (جمعی از مولفان، ۱۳۸۹، ۱۴)

کانون مترقی و پیدایش حزب ایران نوین

بی شک برجسته‌ترین فعالیت سیاسی حسنعلی منصور، پایه‌ریزی هسته اولیه کانون مترقی و به دنبال آن، تاسیس حزب ایران نوین است، که متعاقب آن بر مسند نخست وزیری به عنوان بالاترین مقام اجرایی کشور تکیه زد. بنابراینچه در مطبوعات و کتب درج و انتشار یافته است، شالوده و بنیان نخستین حزب ایران نوین بر هسته مرکزی و اولیه ای استوار شد، که تحت عنوان کانون مترقی شهرت داشت. اما خود کانون مترقی بر پایه و اساس تشکل گروهی و محدود دیگری بنیان نهاده شد، که به نام «گروه پیشرو» خوانده می‌شد. (حزب ایران نوین به روایت اسناد، ج ۱، ۱۳۸۰، ۱۳)

به هر صورت، جمعیتی سیاسی شبه حزب به نام «گروه پیشرو» توسط حسنعلی منصور، ایرج منصور، دکتر محمدعلی مولوی، فریدون معتمد وزیری و امیرعباس هویدا و با ۳۰ نفر عضو تشکیل شد، که پس از چندی با برقراری جلسات گفت و گو و بحث و تبادل نظر قرار بر آن گرفت تا به «کانون مترقی» تغییر یابد. اندیشه فعالیت سیاسی به صورت یک حزب مشخص و معین موسسین را بر آن ساخت که در صدد تهیه اساسنامه جهت ثبت رسمی و اعلام موجودیت قانونی آن نمایند، که بدین منظور، اساسنامه پنج صفحه‌ای تنظیم و در ۱۳۴۰/۱/۲۷ هـ.ش به تصویب اعضاء رسید. پس از آن

حسنعلی منصور، محسن خواجه نوری، عباس هویدا، منوچهر شاهقلی و فتح الله ستوده در ۱۳۴۰/۲/۱۴ هـ.ش رسماً خواستار اجازه مقامات مسئول مملکتی برای تاسیس کانون مترقی شدند تا از آن پس فعالیت های خود را صبغه قانونی بخشیده باشند. (حزب ایران نوین به روایت اسناد، ج ۱، ۱۳۸۰، ۱۳)

در آبان ۱۳۴۲ هـ.ش معلوم شد که حسنعلی منصور تصمیم دارد تا کانون مترقی را به حزب سیاسی به نام «حزب مترقی» تبدیل نماید. در روز ۱۳۴۲/۸/۲۷ هـ.ش حسنعلی منصور در جلسه کانون مترقی اعلام کرد، که قصد تشکیل حزبی به نام حزب ایران نوین را دارد و همان روز در مجلس شورای ملی موجودیت آن را اعلام کرد. پس از این مرحله، به همراه ۹ نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی که عضو فراکسیون ششم بهمن بودند، برای کسب اجازه اعلام موجودیت به دیدار محمدرضا پهلوی رفتند. شاه در این دیدار گفت، من از تشکیل این حزب پشتیبانی خواهم کرد و دستور خواهم داد، همه گونه مساعدت و تسهیلات را فراهم نمایند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۶، ۱۳۵)

شاید بتوان گفت، فعالیت برجسته سیاسی حسنعلی منصور؛ برپایی هسته اولیه کانون مترقی و به دنبال آن تاسیس حزب ایران نوین بود، که او را تا بالاترین مقام اجرایی کشور برد. (صفوی، ۱۳۸۷، ۱۵۷)

حسنعلی منصور به عنوان اولین دبیر کل حزب و امیرعباس هویدا به عنوان قائم مقام وی انتخاب شدند. کلالی آخرین دبیرکل این حزب بود. (ناظری، ۱۳۸۰، ۲۵) غالب ورزا و مقامات حکومتی کشور و نیز اکثر نمایندگان مجالس سه دوره بیست و یکم تا بیست و سوم طی سال های حیات حزب ایران نوین عضو این حزب دولتی بودند. در ساختار حزب ایران نوین علاوه بر کمیته مرکزی، کمیته اجرایی و دفتر سیاسی، شعبی نیز در سراسر کشور داشت و سازمان های جوانان، زنان، کشاورزان، کارگران، بازرگانان، سندیکاهای کارگری و اتحادیه، اصناف در شمار تشکیلات وابسته لحاظ شده بود. این حزب همچنین، مبادرت به تاسیس مدرسه عالی علوم سیاسی و امور حزب کرد، که پس از انحلال، همچون سایر نهاد های وابسته به احزاب موجود به حزب رستخیز انتقال یافت. حزب ایران نوین نشریاتی نیز منتشر می کرد. روزنامه ندای ایران نوین جزء ارگان آن محسوب

می شد. (صفوی، ۱۳۸۷، ۱۵۷) حزب ایران نوین به همراه احزاب دیگر در سال ۱۳۵۳ هـ.ش، در حزب واحد رستاخیز ملت ایران ادغام شد. هویدا در سمت دبیرکل حزب رستاخیز، با انتصابات خود نشان داد که رهبران حزب را از میان همکاران سابق خود انتخاب می کند و به جرات می توان گفت حزب ایران نوین جامه حزب رستاخیز را پوشیده بود. (ناظری، ۱۳۸۰، ۲۶)

اهداف حزب ایران نوین

هدف محمدرضاشاه از تاسیس و کنترل احزاب دولتی بنای ابزاری بود، که از آن طریق اصول مشروعیت رژیم کودتا بیان گردد و افرادی گرد آنها جمع و در افکار عمومی جهان هواخواه دموکراسی جلوه گر شود. عناصر پیش گفته مشروعیت که در انقلاب سفید جمع شده بود، در مرامنامه و فعالیت های این دسته احزاب، مشهود و جزء اصول و عقاید آنان به حساب می آمد. انقلاب سفید در مرامنامه های احزاب قسمت عمده ای را به خود تخصیص داد. حزب ایران نوین جزوه ای ۸۵ صفحه ای در مدح و اهمیت شرایط انقلاب سفید فراهم ساخت. در ماده ۲ این اساسنامه آمده است: «حزب ایران نوین پاسدار انقلاب شاه و مردم و جنبش ترقی ملت ایران است، که به منظور تامین خوشبختی و آزادی برای همه و حفظ و صیانت استقلال ایران تلاش می کند.» (اعلامیه تشکیل حزب ایران نوین، اصول و عقاید مصوبات نخستین کنگره ایران نوین، مورخ ۱۳۴۶/۲/۲ هـ.ش، ص ۲۳)

در قسمتی دیگر از جزوه آمده است: «حزب ایران نوین اهداف و اصول انقلابی شاه بزرگ خود را اصول و هدف های اساسی خود دانسته و افراد آن از بذل هرگونه فداکاری و جانبازی در اجرای برنامه های مترقی و به وجود آمدن تشکیلات صحیح که بتواند جواب گوی چنین نیازمندی ها باشد، دریغ نخواهد کرد.» (همان ص ۱۸-۱۷)

یکی از هدف های دولت در ایجاد حزب ایران نوین در سال ۱۳۴۵ هـ.ش، جلب عده کثیری از جوانان دانشگاه دیده بود. اجرای این طرح در انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی، با نامزد کردن عده قابل توجهی از تحصیل کردگان آغاز شد. عده زیادی با سوابق تحصیلی عالی و تخصصی در رشته گوناگون برای دست یابی به کار و حرفه مناسب به خدمت دستگاه درآمدند،

ولی اکثریت قریب به اتفاق کسانی که به مقامات بالای سیاسی رسیدند، آنهایی بودند که با ساواک ارتباط و همبستگی داشتند. (نوذری، ۱۳۸۷، ۱۹۸)

اعضای اصلی کانون مترقی که عمدتاً در کشورهای غربی تحصیل کرده بودند، علاقه مند بودند که در عمران و توسعه کشور از روش های بوروکراتیک و نیز تکنوکراتیک بهره برداری کنند. افکار آنان هم تا اندازه زیادی با اهداف انقلاب سفید همخوان بود و علی الظاهر با محافل طرفدار آمریکا ارتباط داشتند و آمریکائیان را نسبت به ایده هایی که جهت توسعه و عمران کشور در چارچوب حفظ رژیم پهلوی در سر می پروراندند، همراه کرده بودند. از این جهت، پیشگام کسانی بودند که در دهه ۱۳۴۰ هـ ش نماینده تفکر آمریکایی اصلاحات و توسعه کشور شناخته می شدند. هم رژیم پهلوی و هم حامیان خارجی آن (در درجه اول آمریکایی ها و سپس انگلیسی ها) امیدوار بودند، از طریق این گروه اصلاح طلب میان طبقه متوسط و میانه رو کشور با حاکمیت پلی بزنند و ضمن تحکیم موقعیت رژیم، ضریب اطمینان آن را افزایش دهند. باچنین اندیشه ای بود که کانون مترقی از همان اوایل شکل گیری به سرعت مورد توجه حاکمیت و به خصوص، آمریکایی ها قرار گرفت. آنان امیدوار بودند، با قدرت یابی این گروه در راس هرم دولت و نیز مجلس شورای ملی، راه نیل به اهداف انقلاب سفید و اصلاحات مربوط به آن با جدیت بیشتری دنبال شود. در هر حال اعضای این گروه به سرعت پلکان ترقی را درنوردیدند. به طوری که، مدت کوتاهی پس از آنکه با حمایت مستقیم رژیم و حامیان خارجی اش در راس حزب جدیدالتاسیس ایران نوین جای گرفتند. (فردوست، ۱۳۶۹، ۳۶۵)

حسن علی منصور حزب ایران نوین خود را به عنوان حزبی مترقی معرفی می کرد، که برنامه انقلاب سفید شاه را هدف خود قرار داده بود و به سرعت زائده ای از حکومت شد، که از ساواک و از نخست وزیری کمک مالی می گرفت و بسیاری از وظایفی را که بیشتر دستگاه های دولتی اجراء می کردند، برعهده داشت تا سال ۱۹۷۴ م حزب ایران نوین، تبدیل به شبکه ساخته و پرداخته ای از نهادهای صنفی شده بود که تقریباً ۹۰٪. اتحادیه های کارگری و انجمن های تعاونی روستایی را کنترل می کرد، و بیشتر اصناف و سپاه های دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی را که طبق انقلاب

سفید تاسیس شده بودند، وابسته به خود ساخته بود، ۶۷ روزنامه و مجله منتشر کرد. شبکه ای سراسری از باشگاه های جوانان را می گرداند و حتی دانشکده ای برای تربیت مدیران سیاسی تاسیس کرده بود. (چراغی، ۱۳۹۴، ۲۲۵)

در بهمن ماه ۱۳۴۱ هـ ش منصور به مناسبت اولین سالگرد کانون ترقی اعلام کرد: «اهداف ما فرصت فراهم کردن برای آموزش و فراگیری تضمین حقوق و استقلال فردی و اجتماعی، تحقق و بهبودی آزادی بیان و سخن حمایت از استقلال قوه قضاییه نیرومند، حمایت از آموزش ابتدایی عمومی، حمایت از بهداشت عمومی، گسترش بیمه اجتماعی نجات مردم از بدبختی، حمایت از سالخوردگان، تحقق و حمایت از حقوق و مالکیت و برای توزیع مناسب ثروت و تشویق بخش خصوصی تحت نظر سازمان های دولتی است.» (صارمی شهاب، ۱۳۹۷، ۱۳۶)

شاه در طول دوران فعالیت حزب ایران نوین بارها درباره خط مشی، عملکرد و وظایف حزب رهنمودهای لازم را به رهبران آن ابلاغ می کرد. در نخستین ماه های تاسیس حزب ایران نوین طی ملاقاتی با هیات اجرایی و هیات رئیسه شورای مرکزی این حزب به تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۴۲ هـ ش ضمن اشاره به اهمیت طرح های انقلاب سفید و توجه خاصی که شخص وی جهت اجرای دقیق این اصول داشت اضافه نمود، همواره آرزومند بوده است، تشکیلاتی قدرتمند و منسجم بتواند در اجرای این مهم شخص او را یاری دهد و اینک امیدوار است، حزب جدیدالتاسیس ایران نوین که تمام امکانات بالقوه و بالفعل چنین تشکیلات وسیع و گسترده ای را در اختیار دارد، بتواند در اجرای اصول انقلاب سفید و توسعه همه جانبه کشور به یاری او بشتابد. در واقع با این سخنان شاه، ماموریت اجرای اصول انقلاب سفید را به کارگزاران حزب ایران نوین سپرد. (شاهدی، ۱۳۸۲، ۹۸)

حزب ایران نوین به تدریج شاخه های تشکیلات و سازمان های فرعی خود را در استان ها و شهرستان های دور و نزدیک به خصوص در میان سازمان های کارگری، اجتماعی و غیره، گسترش داد تا پاسداری از دستاوردهای انقلاب سفید را با نهایت دقت به انجام رساند، شاه طی سال های نخست دهه ۱۳۵۰ هـ ش کم کم پذیرفت که حزب ایران نوین، عملاً تنها حزب اداره کننده امور کشور است. (پهلوی، ۱۳۷۹، ۶۸۰۹)

با حمایت های شاه، حزب ایران نوین نفوذ قابل توجهی در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور به دست آورد. مقامات دارای نفوذ در بخش های مختلف کشور به عضویت آن درآمدند و با بهره گیری از امتیازات حزب باز هم بر حیطه قدرت و نفوذ خود افزودند. با آنکه دامنه اثرگذاری این حزب در عرصه های مختلف سیاسی و اقتصادی گسترش چشمگیری یافت، اما برخلاف انتظار رهبران آن و به ویژه شاه که از طریق این حزب در نظر داشتند، اقشار گسترده ای از مردم را به مشارکت سیاسی و اجتماعی بکشاند. هدف مزبور به دلیل عدم رغبت عمومی، با شکست روبرو گردید و با آشکار شدن بیشتر انگیزه های قدرت طلبی و سود جویی های مکرر رهبران و دست اندرکاران درجه اول آن، سلب اعتماد عمومی از حزب روز افزون شد. (صارمی شهاب، ۱۳۸۷، ۱۰۱)

حزب ایران نوین سازمان وابسته به دربار بود که بدون داشتن هر گونه استقلال، پیچدگی، و انسجامی زمینه را برای اعمال کنترل حکومت بر مجلس، قوه مجریه، نیروهای سیاسی و اجتماعی فراهم می کرد. این حزب در واقع نخستین حزب دربار بود که توانست با موقعیت بر قوای مجریه، مقننه مسلط شود، اما سرانجام هنگامی که شاه تشخیص داد که حزب ایران نوین در نقش ابزار جلب حمایت سیاسی برای رژیم به خوبی عمل نمی کند، آن را منحل کرد. (بشریه، ۱۳۸۴، ۸۸)

یکی از مقاصد مهم و سرنوشت سازی که از آغاز تاسیس کانون مورد نظر موسسین آن قرار داشت، کسب قدرت سیاسی مخصوصا در عرصه های قوه مقننه و قوه اجراییه بود. بر این اساس طبیعی می نمود، که این کانون بر خلاف آنچه در اساسنامه خود اظهار داشته، گام در راه مسائل سیاسی نهاده و زمینه های صعود خود را به جایگاه های تصمیم گیری سیاسی فراهم آورد. (حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ۱۶)

اساس نامه کانون مترقی، در جلسه بیست و هفتم فروردین ۱۳۴۰ هـ ش کانون مطرح شد و به تصویب رسید. در اساس نامه، منظور اصلی از تاسیس کانون بدین شرح مطرح شد: «مطالعات و تحقیقات علمی درباره مسائل فنی، اقتصادی، مالی، کشاورزی، حقوقی، فرهنگی، بهداشتی و خصوصا کلیه مسائل اجتماعی کشور و در صورت لزوم پیشنهاد و توصیه مطالعات مزبور به مقامات

ذی صلاح به منظور رفع مشکلات و نواقص امور مملکتی و تنظیم برنامه های اقتصادی مالی و حقوق، فرهنگی، اجتماعی و سایر علوم و فنون که جهت ترقی و تعالی کشور نهایت لزوم و ضرورت را دارد...» و «مباشرت و تسهیل و تشویق فعالیت های خیریه و کلیه اقداماتی که جنبه نبوغ پروری دارد.» (رستمی، ۱۳۹۶، ۹۵)

هنگامی که دو حزب دولتی مردم و ملیون به دلیل تقلب های انتخاباتی سال ۱۳۳۹ اعتبار خود را از دست دادند، محمدرضا شاه به ایجاد یک حزب جدید به نام «ایران نوین» مبادرت ورزید (ازغندی، ۱۳۸۲، ج ۲ / ۸۰) تا به جای حزب مردم که منحل شده بود نقش حزب اکثریت را بازی کند. شالوده و بنیان نخستین حزب ایران بر هسته‌ی مرکزی و اولیه‌ای استوار شد که تحت عنوان «کانون ترقی» شهرت داشت. اما خود کانون ترقی بر پایه و اساس تشکیل گروهی محدود دیگری بنیان نهاده شده بود که به نام «گروه پیشرو» خوانده می‌شد. گروه پیشرو در اواخر سال ۱۳۳۹ توسط حسنعلی منصور، ایرج منصور، دکتر محمدعلی مولوی، فریدون معتمدوزیری و امیرعباس هویدا و با ۳۰ نفر عضو تشکیل شد. که پس از چندی با برقراری جلسات گفتگو و بحث و تبادل نظر در ابتدای سال ۱۳۴۰ به «کانون ترقی» تغییر نام داد. (حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰، ۱ / ۱۳)

اعضای حزب ایران نوین

حزب ایران نوین در سال ۱۳۵۳ هـ.ش، مدعی داشتن ۲۰۰۰۰۰ نفر عضو شد، که حق عضویت می پرداختند و ۲۲۹ کرسی از ۲۶۸ کرسی مجلس را در اختیار داشت. اما حزب ایران نوین، همانند سلف خود، از هیچ مشروعیت مردمی به عنوان یک نهاد نمایندگی برخوردار نبود. بیشتر اعضای آن، فقط برای برخورداری از حمایت فرصت های گسترده ای که برای ترقی اجتماعی عرصه می کرد، جذب آن شده بود. (چراغی، ۱۳۹۴، ۲۲۵)

بیشتر اعضای هیات مرکزی حزب ایران از گروهی موسوم به کانون ترقی بود، که سران آن حسنعلی منصور، امیر عباس هویدا، و جمشید آموزگار بودند. در انتخابات ۱۳۴۲ هـ.ش منصور لیست کاندیداهای این کانون را ۹۰ نفر معرفی کرد، اما پس از انتخابات، تعداد اعضای آن تا پایان سال از ۱۹۶ به ۱۵۰ نفر کاهش یافت. (صارمی، ۱۳۸۷، ۱۳۵)

تاریخچه پیدایش حزب ایران نوین را باید در حقیقت از سال ۱۳۴۰هـ.ش که کانون مترقی تاسیس شد، دانست. حزب ایران نوین رسماً در سال ۱۳۴۲هـ.ش به مثابه حزب اکثریت آغاز به فعالیت کرد. این حزب دارای ارکان کنگره، هیات اجرایی و دفتر سیاسی بود، که کنگره حزب عالی ترین مرجع تصمیم گیری به حساب می آمد. کنگره با شرکت نمایندگانی از کلیه شعبات خانه حزب ایران نوین در شهرستان ها، تشکیل می شد و خط مشی کلی حزب را تعیین می کرد. حزب همچنین دارای دبیر کلی بود، که ۱۰ نفر معاون وی را در ایفای مسئولیت هایش یاری می دادند. منصور، هویدا، عطاالله خسروانی و منوچهر کلالی (چهره متمایل به آمریکا) به ترتیب دبیران کل حزب، از تاریخ تشکیل تا ادغام در حزب رستاخیز بودند. حزب همچنین دارای فراکسیون پارلمانی بود، که با کمیته مرکزی و کمیسیون های تخصصی خود طرح های پیشنهادی را به دولت عرصه می کردند تا بر مبنای آنها به مجلس لایحه تقدیم کند. (روزنامه کیهان، ۲ مهر ۱۳۵۷)

تاسیس حزب ایران نوین در تجمعی در ۲۴ آذر ۱۳۴۲هـ.ش برگزار شد و در آن ۵۰۰ نفر حضور داشتند که ۱۵۰ نفر آنها نماینده مجلس و بقیه اعضای کانون مترقی بودند، اعلام گردید، ۷۵ نفر از اعضا به منزله اعضای حزب ایران نوین و عضو شورای مرکزی برگزیده شدند. (صارمی، ۱۳۷۸، ۱۳۷)

ملیت ایرانی، حداقل ۲۱ سال سن و معرفی توسط دو نفر معروف از اعضای رسمی کانون مترقی، و نظر موافق دو ثلث اعضای هیات مدیره از جمله شرایطی بود، که برای به عضویت درآمدن افراد جدید قرار داده شد. همچنین عنوان شد، کسانی که در راه تکامل علوم، یا اصلاح امور اجتماعی، یا مباشرت در امور خیرخواهانه خدمات قابل توجهی نمایند، به عضویت افتخاری کانون مترقی در خواهند آمد. پرداخت حق ورود و حق عضویت ماهانه یا سالانه از دیگر مفاد شرایط عضویت در اساسنامه بود. (حزب ایران نوین به روایت اسناد، ۱۳۸۰، ۱۳/۱)

شورای مرکزی حزب ایران نوین اولین تجمع رسمی اش را در ۲۶ دی ماه ۱۳۴۳هـ.ش برگزار کرد و کمیته اجرایی و رئیس خود را به این ترتیب برگزید: حسنعلی منصور دبیرکل و رئیس کمیته اجرایی، که پس از ترور وی هویدا، نخست وزیر، جانشین او شد و پست دبیر کلی را اشغال کرد،

دیگران هم عبارت بودند از: عطاالله خسروانی وزیر کار، دکتر ضیاءالدین شادمان خزانه داری کل، نصرت الله معینیان نماینده مجلس، پرسای، محسن خواجه نوری، دکتر هادی هدایتی، دکتر معتمد وزیری، دکتر محمدسام، دکتر فرهنگ مهر، غلامرضا نیک پی، مهندس فتح الله ستوده، خانم عذرا ضیایی، مهندس منصور روحانی، مهندس تقی سرلک، مهندس ابراهیم همایونفر و دکتر منوچهر شاهقلی که همگی از اعضای کمیته اجرایی بودند. (صارمی، ۱۳۸۷، ۱۳۷)

در کنار این افراد نام های دیگر که مقیم تهران بودند ذکر شد، و چون بنابر اعلام منصور سه تن دیگر در تهران نبودند، نام آنها هم قرائت نشد. این سه تن به احتمال زیاد دکتر منوچهر کلالی، دکتر محمدعلی رشتی، و دکتر منوچهر گودرزی بودند که منصور تعمدا نام آنان را ذکر نکرد. این سه تن هسته مخفی حزب را سازمان دادند و به گزارش منابع موثق از عوامل سیا در تهران و از محشورین بسیار نزدیک گرائیان یا تسویج بودند. (آبادیان، ۱۳۸۳، ۳۱۳)

از آنجایی که رهبران و اعضای حزب ایران نوین روابط نزدیکی با سفارت آمریکا در تهران داشتند. ساواک گزارش های متعددی را در این ارتباط تهیه می کرد. در گزارش ساواک در ۲۰ اسفند ۱۳۴۵ هـ ش در مورد رابطه اعضای حزب ایران نوین با سفارت آمریکا و سازمان سیا چنین آمده است: «ارتباط مسئولین حزب ایران نوین با مقامات آمریکایی و با یا تسویج تا آنجایی که مورد تایید قرار گرفته و آقایان دکتر گودرزی، دکتر شریعتی، دکتر رضایی، عبدالرضا انصاری، دکتر کلالی، هوشنگ پیرنظر معاون شورای عالی استخدام و دکتر مهذب نماینده مجلس، دکتر کاظم زاده معاون سازمان برنامه، آقای خسروانی، سفیرکبیر ایران در آمریکا، هوشنگ انصاری وزیر اطلاعات پیش از سایرین بوده است. این عده پس از عزیمت یا تسویج از ایران نیز ارتباط خود را با دوستان آمریکایی حفظ کردند. مهندس ستوده وزیر پست و تلگراف و محسن خواجه نوری که سابقا کمتر از سایرین به طرف آمریکایی ها گرایش داشتند، اکنون علاقه شدیدی به توسعه نفوذ آمریکایی ها دارد و با آنها روابط نزدیکی پیدا نموده و غالبا آقای مهندس ستوده با مقامات سفارت آمریکا تماس به ظاهر دوستانه دارد و از این رو بین وزراء با دکتر گودرزی و دکتر رضایی در محافل خارجی دیده می شود. طبق شایعات موجود و اظهار عقیده بعضی از سیاسیون و تایید بعضی از جوانان تحصیل کرده

در آمریکا آقای دکتر گودرزی را عضو سازمان سیا دانسته و معتقدند که مامور ارشاد جوانان تحصیل کرده در آمریکا، به سیاست توسعه نفوذ آمریکایی در ایران می باشد.» (شاهدی، ۱۳۸۲، ۶۳۰)

رئیس شورای مرکزی نیز عاملی وزیر دادگستری بود، سناتور خانم دکتر منوچهریان (رئیس نمایندگان)، خانم هاجر تربیت «رئیس دیگر نمایندگان»، بهبودی، دکتر محدث زاده و اولیایی به منزله منشی برگزیده شدند. (صارمی ۱۳۷، ۱۳۷۸)

حزب ایران نوین و مجلس شورای ملی

در آستانه انتخابات مجلس شورای ملی، کانون مترقی به صورت علنی تر وارد مسائل سیاسی شد و در اولین خبر کاندیداهای آن برای نمایندگانی، حسنعلی منصور، هویدا و کشفیا معرفی شدند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۶، ۱۳۷)

مجلس دو ماهه بیستم، به فرمان شاه در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ هـ.ش در دولت امینی منحل شد، و مجلس بیست و یکم با دو سال و سه ماه بیست و پنج روز فترت در دولت علم در ۴ مهر ۱۳۴۲ هـ.ش افتتاح شد. از این رو مرکز قانون گذاری ایران از اوائل ۱۳۴۰ هـ.ش تعطیل بود. شخص «حسنعلی منصور» و کانون مترقی در انتخابات مجلس ۲۱ نقش مهمی داشتند، و بر روند انتخابات تاثیرگذار بودند و توانستند اکثریت مجلس را به دست آورند، که منجر به تشکیل حزب ایران نوین شد. (رستمی، ۱۳۹۶، ۹۲)

کانون مترقی رفته رفته جایگاه خاصی در میان سیاسیون پیدا کرد به گونه ای که، به عنوان یک گروه خاص سیاسی در عرصه مسائل مملکتی مطرح شد، که حمایت های شخص شاه نقش اساسی در روند فعالیت های آن ایفاد می کرد. بدون تردید پس از تعطیلی دوره بیستم مجلس شورای ملی، و در پی صدور فرمان شاه مبنی بر برگزاری انتخابات جدید مجلس اندیشه کسب صندلی های نمایندگی دوره ۲۱ از اهداف و برنامه های ویژه کانون مترقی بود. احزاب و تشکل های سیاسی موجود هم به مقصود کانون آگاه بوده و خوب می دانستند که بنابر حمایت های پشت پرده و تصدی مناصب مهم و حساس دولتی توسط اعضای کانون مترقی در میان رقبای انتخاباتی همچون نامزدهای حزب میهن و حزب مردم، از شانس و موفقیت بیشتری برای پیروزی و کسب نمایندگی های مجلس

برخوردار است. از این رو برخی افراد حزب توده که منحل شده بود، به کانون نزدیک شده و به عضویت آن در آمدند که به نظر می رسد چون این افراد از تحصیل کردگان بلندمرتبه بودند، تقاضای عضویت آنان از سوی منصور پذیرفته شد. (اسناد ساواک، سند شماره ۳۱۱/۱۳۰۱/دت تاریخ ۱۳۴۲/۳/۲۶)

حزب ایران نوین در مجالس دوره های بیست و دوم و بیست و سوم در سال های ۱۳۴۶ و ۱۳۵۰ هـ ش به ترتیب با کسب ۱۸۰ و ۲۲۱ کرسی همچنان اکثریت حزب را داشتند. غالب وزرا و مقامات حکومتی کشور و نیز اکثر نمایندگان مجالس سه دوره بیست و یکم تا بیست سوم طی سال های حیات حزب ایران نوین، عضو این حزب دولتی بودند. (مقصودی، ۱۳۸۰، ۲۶۶)

واقعیت این است، که اکثریت ۱۹۳ نفری کاندیداها که توسط کنگره معرفی شده بودند، بیشتر آنها مهندسين یا کارمندان اصلاحات ارضی بودند. ۴۷ تن از کاندیداها کارمند دولت، ده تن از کاندیداها استادان دانشگاه بودند، به علاوه ۶ زن، ۱۰ روزنامه نگار، ۱۰ پزشک، ۸ قاضی و ۶ بازرگان در این فهرست به چشم می خورد. (آبادیان، ۱۳۸۳، ۲۸۳)

حزب ایران نوین علاوه بر کمیته مرکزی، کمیته اجرایی، و دفتر سیاسی دارای شعبی در سراسر کشور و سازمان های جوانان، زنان، کشاورزان، کارگران و بازرگانان، سندیکاهای کارگری، اتحادیه های اصناف، تشکیلات وابسته دیگری بود. این حزب همچنین مبادرت به تاسیس مدرسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی کرد. (مقصودی، ۱۳۸۰، ۲۶۶)

فعالیت کانون مزبور تا قبل از شروع انتخابات دوره بیستم و بیست و یکم محدود به تشکیل جلسات هفتگی بود، که در محل کانون انجام می گرفت و جلسات مزبور اکثرا در مورد امور اقتصادی بحث و گفت و گو می شد. در آستانه انتخابات دوره بیست و یکم حسنعلی منصور رهبر اصلی کانون مترقی و تعدادی از اعضای وابسته به کانون مزبور شروع به فعالیت پارلمانی نمودند و سرانجام موفقیت هایی در امر انتخابات نصیب این کانون گردیده و در شرایط موجود قریب ۴۰ نفر از اعضاء وابسته به کانون مترقی به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردیده اند. هدف گردانندگان این کانون رسیدن به قدرت و نحوه عمل آن در مجلس تایید و پشتیبانی از لویح شش گانه بود. (سند پنجم ساواک، آبان ۱۳۴۲ هـ ش) حزب ایران نوین، با نفوذی که در دولت و ارگان ها و سازمان ها

یافت و البته از راه های غیرقانونی و غیرمجاز، توانست در انتخابات بیست دوم و بیست و سوم مجلس شورای ملی حائز اکثریت شود. (رستمی، ۱۳۹۶، ۹۱)

مهم ترین موضوعی که در جریان تبلیغات مجلس بیست و یکم دیده می شود و قبلا سابقه نداشت، مشارکت زنان در انتخابات بود. زنان که تا قبل از دهه چهل حق رای دادن نداشتند. با اصلاحاتی که شاه تحت فشار رئیس جمهور دمکرات آمریکا به وجود آورد، توانستند در انتخابات شرکت کنند. مهم ترین تقاضای این گروه سیاسی نبود، بلکه خواسته های مدنی داشتند: مانند حق طلاق برای زنان. به هر حال انتخابات مجلس در ۲۶ شهریور ۱۳۴۲ هـ.ش، یعنی زمانی که هنوز حکومت نظامی برقرار بود، برگزار شد. انتخابات خیلی سریع انجام گرفت و نتیجه آن که در دوره های گذشته از سه هفته تا سه ماه طول می کشید، برای اولین بار در یک روز اعلام شد. (آبادیان، ۱۳۸۳، ۲۸۴)

نفوذ اختیارات گسترده حزب ایران نوین در انتخابات مجلس کاملا مشهود بود. سیستم های پیشرفته حزب برای بررسی نامزدهای مشتاق و غربالگری افراد کاملا در تضاد با استقلال حزب از دربار و پلیس امنیت بود، به گونه ای که ردپای دربار، پلیس امنیت ملی و وزارت کشور در انتخابات کاندیداهای مجلس کاملا هویدا بود. تاجایی که یکی از نامزدهای مجلس، تنها برای اینکه به کرسی مجلس راه پیدا کند، به عضویت حزب در آمد تا بتواند از نفوذ آن برای راه یافتن به مجلس استفاده کند، اما ضمنا از آن پس می بایست سران رسمی حزب را هم راضی نگه می داشت، در بسیاری از تصمیم گیری ها، دبیرکل حزب شخصا تاثیر می گذاشت. با این وجود در بسیاری از موارد، او فکر می کرد افزایش بوروکراسی در سیستم تصمیم گیری، به افزایش قدرت حزب کمک خواهد کرد. (ماروین واینهام، ۱۳۹۱، ۳۷)

آمریکایی ها به این دلیل حزب ایران نوین را زیر پر و بال گرفتند و تحت عنوان استقرار نخبگان جدید و جوان از فرایند دگردیسی سیاسی در کشور حمایت کردند، تا به دست این گروه یک دست لوايح آتی را که در راستای منافع آمریکا بودند، بدون چون چرا تصویب نمایند. (آبادیان، ۱۳۹۳، ۳۱۲)

واقعیت دیگری هم وجود داشت و آن این که در وزارت فرهنگ تعدادی از مستشاران آمریکایی فعالیت می کردند که در زمینه جذب نیروهای جدید به حزب ایران نوین بسیار فعال بودند. این افراد از سال های پیش در وزارت فرهنگ مشغول به کار بودند و به طور جدی روی برخی از نخبگان جامعه کار کرده بودند و به طور مشخص با دکتر محمد سام نماینده مجلس بیست و یکم که با فرهنگیان دم خور بود، ارتباط نزدیکی داشتند. به طور مثال یکی از افراد، زنی به نام خانم شارپ بود، این فرد با دبیر اول سفارت آمریکا که در عین حال ریاست اداره اطلاعات سفارت را داشت، مرتبط بود. (همان، ۳۱۲) مرکز تجمع این مستشاران که البته برخی از نخبگان ایرانی نیز در جلسات آن شرکت می کردند، انتشارات فرانکلین بود که در همان زمان گفته می شد این سازمان فرهنگی در واقع شعبه ای از سیا در تهران است؛ موضوعی که کمتر کسی در آن تردید داشت. رئیس انتشارات فرانکلین، همایون صنعتی کرمانی بود که رابط سیا با نخبگان فرهنگی ایران به شمار می آمد (همان، ۳۱۲)

در زمینه استراتژیک حزب در سیاست خارجی اتفاق نظر وجود نداشت، عده ای در دستگاه رهبری حزب از سیاست های آمریکا و به طور مشخص از برنامه های سیا در مورد ایران جانبداری می کردند. ظاهراً جناحی که آمریکایی خوانده می شدند، در رهبری حزب اکثریت را برعهده داشتند. گفته می شود دکتر محمدعلی رشتی نماینده مجلس از حوزه انتخابیه یزد کارگردانی جناح آمریکایی است. (همان، ۳۲۰)

حزب ایران نوین در مجلس بیست و یکم و در سال ۱۳۴۲ هـ.ش تشکیل و برای سال های آینده توانست زمام قدرت سیاسی کشور را به دست بگیرد. بانزدیک شدن به زمان انتخابات مجلس بیست و یکم شورای ملی، تکاپو ها برای تصاحب کرسی های مجلس ایجاد شد و سرکوب های پس از قیام ۱۵ خرداد باعث شده بود، تا کانون مترقی در خلاء سیاسی موجود بتواند ابراز وجود کند و اعضای بیشتری به خود جذب نماید. این بار نخست وزیر وقت، اسدالله اعلم و حزب مردم به رهبری وی نیز از کانون مترقی حمایت کردند، تا نمایندگان از پیش تعیین شده از کانون مترقی و حزب مردم بتواند به مجلس راه یابند و با ائتلاف در مجلس، حائز اکثریت مجلس بیست و یکم شوند و ائتلاف «نهضت ششم بهمن» را تشکیل دادند. (رستمی، ۱۳۹۶، ۱۰۷)

حزب ایران نوین در انتخابات مجلس بیست و دوم هم توانست اکثریت کرسی های مجلس را به دست آورد. حزب چون حزبی دولتی بود، از طریق وزارت کار در ادارات و سازمان ها، کارخانه ها و کارگاه ها، واحد اتوبوسرانی و تاکسیرانی و اصناف نفوذ یافت. روسا و مسئولین این نهادها که اعضای حزب بودند، کارمندان و کارگران را وادار به ارائه کارت های الکترونیکی خود به سازمان می کردند. (همان، ۱۰۷)

در دوره بیست و سوم هم حزب همان روند قبلی را برای اکثریت آراء در پیش گرفت. اما این بار از منظر حزبی و تشکیلاتی عمل کردند و تبلیغات گسترده ای را نیز برای جلب توجه مردم انجام دادند. اما این اعمال باعث اعتماد مردم به حزب نشد. نفوذ دولتی و حکومتی و وابستگی حزب به دولت (چرا که بسیاری از وزراء از اعضای حزب بودند) و تقلبات آشکار و تسلط بر سازمان ها و اجبار به دریافت کارت الکترونیکی عدم اعتماد به حزب ایران نوین به عنوان یک حزب دولتی و غیر مستقل گردید. (همان، ۱۰۷)

این حزب تا سال ۵۳ به صورت یک شبکه پیشرفته برای دربرگیری نهادها برآمد، و تقریباً نود درصد اتحادیه های کارگری و تعاونی های روستایی را کنترل می کرد. با بسیاری از صنایع بازاری و نیز سازمان های بهداشتی، سوادآموزی، و توسعه که بر اثر انقلاب سفید پدید آمده بودند، پیوند و ارتباط داشت. این حزب حدود شصت و هفت روزنامه و مجله منتشر کرد و شبکه ای از کانون های جوانان را در سراسر کشور به گردش درآورد و حتی اقدام به تأسیس یک دانشکده برای آموزش مدیران سیاسی کرد. (گازیورسکی، ۱۳۷۱، ص ۳۳۱) که پس از انحلال حزب همچون سایر نهادهای وابسته به احزاب موجود به حزب رستاخیز انتقال یافت.

آمریکا و حزب ایران نوین

با بازگشت مجدد شاه به قدرت، در پی کودتای که انگلیس و به ویژه آمریکا در اجرای آن نقش اساسی و موثری داشتند: همگامی شاه با سیاست های غرب و به خصوص آمریکا روند و آینده ای به خود گرفت. این وابستگی و همگامی با غرب در سیاست گذاری داخلی شاه تأثیری مستقیم

داشت و دولت گرچه سعی می کرد از برقراری رابطه تابع و متبوع با یک ابرقدرت واحد خوداری کند، اما وابستگی خود را به ایالات متحده پذیرفته بود. (منخب، ۱۳۷۴، ۱۰۴)

این وابستگی به تدریج گسترش بیشتری یافت و به نفوذ وسیع آمریکا در زمینه اقتصادی سیاسی ایران انجامید. در این وضعیت بود، که شاه سعی داشت تا اصلاحات سیاسی و اقتصادی مورد نظر خویش را در کشور اجراء کند. وی سعی نمود ترفندهایی برای راضی نگه داشتن و احیاناً فریب منتقدان خارجی که در این شرایط متحدان اصلی وی بودند و منتقدان داخلی به اجرا بگذارد. با این هدف شاه در سفر خود به چند کشور خارجی در سال ۱۳۳۵ هـ.ش از جمله آمریکا، شخصا به مطالعه درباره نهادهای پارلمانی این کشور پرداخت. (آوری، ۱۳۶۸، ۷۹) شاه توانست در سال های ۱۳۳۲-۳۶ هـ.ش نهادهای مشارکت قانونی و نیروها و سازمان های اجتماعی غیر رسمی را به کلی نابود سازد، برای نشان دادن چهره دموکرات و سرپوش گذاشتن بر اعمال غیرقانونی و غیرانسانی خود، تشکیلات دو حزبی را بر اساس نظام دو حزبی ایالات متحده آمریکا ایجاد کرد. (ازغندی، ۱۳۸۲، ۲۷۰)

شاه با الگوبرداری از نظام دو حزبی که به ویژه در انگلستان و آمریکا رایج بود، ضمن نشان دادن تمایل خود به غرب، سعی نمود نمایشی از دموکراسی غربی را به اجراء گذارد. انگیزه شاه از ایجاد نظام دو حزبی این بود، که به متحدان غربی خویش اطمینان دهد که رهبر این پادشاهی، مترقی است و ایران از نظام دموکراتیک برخوردار است. (لاجوردی، ۱۳۶۹، ۳۶۷)

از طرف دیگر، گسترش رو به تزاید طبقه متوسط جامعه که خود به خود بر قدرت ابتکار این طبقه می افزود، شاه را وادار می نمود تا از ابزارهای تازه برای کنترل و به فعالیت وا داشتن این طبقه جدید به نفع خود استفاده کند. از سویی شاه هیچ گونه علاقه ای به قشر سنتی جامعه که معمولاً در گذشته تهدیدی برای اقتدار او بودند، نداشت و ضمناً از تقسیم قدرت، حتی با ملاکان، پیشوایان مذهبی و سیاستمداران قدیمی نفرت داشت. (لالویی، ۱۳۸۱، ۴۶)

شاه ایران با اعتقاد به اینکه بخش عمده ای از افراد موجود در شبکه سیاسی کشور پیر شده اند یا به طور قطع انگلوفیل هستند، تمایل داشت طبقه جدیدی از نیروهای وفادار به خود را شکل دهد. با اتکا به این اقدام، قدرت گروه های رقیب همچون اشراف زمین دار، روحانیون و بازرگانان سنتی

نیز محدود شد. (بشریه، ۱۳۸۰، ۸۵) روی گردانی از انگلستان با ملاحظه تحولات سیاست بین الملل پس از جنگ جهانی دوم مبنی بر ضعف انگلستان و حضور ایالات متحده، به عنوان ابرقدرت نظام بین الملل، نیز همراه بود. شاه واقف بود که در صورت عدم همراهی با دولت آیزونهاور، بازگشتن به تاج و تخت ناممکن است و از کمک های آمریکا به کشور های جهان سوم در قالب اصل چهار ترومن، بی بهره خواهد بود. (جمیری و قرشی، ۱۳۹۷، ۱۹۲)

در اوایل دهه ۱۳۵۰ هـ ش فقدان حمایت مردمی و عدم مشارکت سیاسی از سوی مردم، محمدرضا شاه را عمیقا درباره آینده حکومت فردی اش نگران کرد. احزاب دست ساخته و فرمایشی قبلی، از بسیج توده ها برای مشارکت سیاسی شکست خورده بود. بنابراین راه حل شاه این بود، که نظام تک حزبی را بر پا کند، که عناصری از سرمایه داری و سوسیالیسم داشته باشد تا از مشارکت سیاسی و حمایت مردمی برخوردار شود. از این رو در اسفند ۱۳۵۳ هـ ش شاه زمانی که گفته بود هرگز نظامی تک حزبی مانند هیتلر و کمونیست ها برقرار نخواهد کرد. بنابر توصیه تعدادی از مشاوران خود که در آمریکا درس خوانده بودند، حزب ایران نوین را منحل و حزب رستاخیز را در جایگاه حزبی واحد و فراگیر بنا نهاد و همه را تشویق کرد به آن بپیوندند. (عباس زاده، ۱۳۹۲، ۱۳۶) شاه معتقد بود که در تشکیل این حزب از هیچ الگویی الهام نگرفته ولی برخی معتقدند او احتمالا در آن موقع که به اصطلاح نظام دو قطبی به راه انداخت، متاثر از غرب و نظام های دو قطبی آمریکا و انگلیس بود و حالا که نظام تک قطبی را علم کرد، متاثر از نظام تک روسیه بود. (حیدری، ۱۳۹۰، ۱۰۲)

از طرفی هم یکی از عناصر مهم سیاست آمریکا در ایران از اواخر ۱۳۳۹ هـ ش «تشویق شاه به وارد کردن مردان مورد اعتماد جوان به دستگاه دولت بود. در ضمن هنگامی که تلاش برای داخل کردن جبهه ملی به درون دولت شکست خورد، سیاست آمریکا شروع به پشتیبانی از نیروهای «ترقی میانه رو» دولتی کرد تا بدین ترتیب از محبوبیت جبهه ملی بکاهد.» (میلانی، ۱۳۸۰، ۱۸۹)

گفته می شود، تاسیس کانون مترقی و پس از آن حزب ایران نوین و حضور منصور به عنوان رهبر نخبگان و تحصیل کردگان آمریکایی، طرحی بود که با همدستی «گرائیان یاتسویج»، رئیس بخش سیا، در ایران ریخته شد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۶، ۱۴۰) او عده ای را تحت عنوان کانون مترقی به دور

خود گرد آورده بود، مشخصه عمده این گروه این بود که همگی جوان بودند و در صحنه سیاسی ایران تا آن روز حضور نداشتند. طبق تحلیل های آمریکایی ها این دسته بودند که می توانستند، اعتماد عمومی را جلب کند و با طرح شعارهای شبه انقلابی و در چارچوب یک تشکیلات سیاسی مستحکم و نیرومند طرح های مورد نظر آمریکایی ها را پیش ببرند. (آبادیان، ۱۳۸۳، ۲۱۳)

آنچه مسلم است پس از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هـ.ش، یک توافق کلی بین آمریکایی ها و انگلیسی ها بر سر تقسیم منافع و نفوذ در ایران به عمل آمد. این توافق منجر به انحلال حزب ملیون و جانشین شدن حزب ایران نوین به رهبری حسنعلی منصور به جای آن شد. حسنعلی منصور از اوائل سال ۱۳۴۰ هـ.ش در زمان نخست وزیر دکتر امینی کانون مترقی را با پشتیبانی آمریکا تاسیس کرده بود و آن را به صورت مرکز تجمع تکنوکرات های تحصیل کرده درآورد. بدین سان، باند منصور-هویدا با پشتیبانی آمریکایی ها و توافق انگلیسی ها بر سر کار آمد. (آهنجیده، ۱۳۸۹، ۷)

از اواسط دهه ۱۳۳۰ هـ.ش سیاست گذاران آمریکا نگران ثبات دراز مدت ایران بودند و قصد ایجاد ساختار اقتصادی با ثبات را در کشور داشتند. در اوایل دهه ۱۳۴۰ هـ.ش مرکز ثقل سیاست آمریکا در ایران ایجاد وحدت میان شاه و طبقه متوسط بود. آنها می خواستند احزابی از نخبگان تکنوکرات را ایجاد نمایند. در سال های منتهی به دهه ۱۳۴۰ هـ.ش حسنعلی منصور با همکاری نزدیک هویدا، می خواست آمریکایی ها را متقاعد کند، که او بهتر از هرکس دیگری از پس ایجاد چنین امری برخوردار است و کانون مترقی را تشکیل داد. (رستمی، ۱۳۹۶، ۹۲) از نشانه های نفوذ آمریکا در کانون مترقی این بود که، به دکتر امینی نخست وزیر ۴۱-۱۳۴۰ هـ.ش توصیه کرده اند که برای پست های مهم و حساس دولتی، از وجود اعضای کانون مذکور استفاده نمایند. (سند شماره ۴۰/۱۲/۲۲، ۲۹۹۲) حدود ۲۰ نفر از اعضای کانون هم از اعضای شورای عالی اقتصاد بودند، که حسنعلی منصور در گذشته ریاست آن را برعهده داشت و همه از تحصیل کرده های آمریکا بودند، انتخاب شدند. در هنگام تشکیل حزب ایران نوین وابستگی و ارتباط حزب به آمریکا وجود داشت. (سند ۱۷۱۸۱۴، ۴۶۶/۴)

در واقع منصور با تلاش تمامی اعضا توانست، در مدت زمانی بسیار کوتاه، بسیاری از تحصیل کردگان و کارمندان عالی رتبه و نخبگان سیاسی را به عضویت درآورد. کانون مترقی به مثابه یک

جریان نوگرای طرفدار آمریکا در محافل سیاسی و روشنفکری ایران و جهان معرفی شد. (رستمی، ۱۳۹۶، ۹۸)

حوادثی که در اواخر دهه ۱۳۳۰ هـ.ش در کشور های مختلف جهان اتفاق افتاد، سبب شد که آمریکائیان نسبت به سیاست های خود در کشور های جهان سوم، به خصوص ایران، باز اندیشی کنند. آن ها به این نتیجه رسیدند که حمایت از حکومت های استبدادی در دراز مدت نتیجه مطلوب نخواهد داشت و خطر کمونیسم را در این گونه کشورها افزایش خواهد داد. آمریکایی ها سعی کردند، با وادار کردن شاه به انجام اصلاحات اقتصادی و سیاسی، مانع از بروز کودتا، رشد طرفداران جبهه ملی و گسترش خطر کمونیسم شوند. و در نهایت به حفظ رژیم طرفدار خود با ایجاد وحدت میان شاه و طبقه متوسط کمک کنند. یکی از برنامه های آنان تدارک احزاب و نهادهای لازم برای بسیج نخبگان نخواستار تکنوکرات بود. (صدری منیژه، ۱۳۸۳، ۳۵)

از سال ۱۳۴۰ هـ.ش آمریکا از هر فرصتی استفاده می کرد تا شاه را به ضرورت بر گماردن جوانان معتمد به مشاغل مهم دولتی متقاعد کند. در واقع یکی از ارکان اصلی سیاست آمریکا، جانبداری از نیروها و دولت های «مترقی میانه رو» بود. می خواستند از این راه، زیر پای جبهه ملی را خالی کنند. در واقع آمریکایی ها در فکر ایجاد حزب یا جنبشی بودند که بتواند، طبقات متوسط شهری، تکنوکرات ها و روشنفکران را جلب و بسیج کند. می خواستند از این راه جانشنی را برای جبهه ملی پدید آورند. کانون مترقی خود را بسان چنین تشکیلاتی معرفی می کرد، اما زمان صعودش به قدرت هنوز فرا نرسیده بود. (میلانی، ۱۳۸۰، ۱۸۹)

نقش سیا در حزب

آمریکا قسمتی از سیاست های خود را، از طریق تشکیل کمیته ای محرمانه در حزب ایران نوین دنبال می کرد و سعی داشت، نقش خود را پنهان دارد. ساواک طی گزارشی در خصوص این کمیته می نویسد: «در حزب ایران نوین کمیته ای محرمانه ای وجود دارد، که از طرف مقامات سیاسی آمریکا (سازمان سیا) تقویت می شود و قدرت داخلی حزب کاملاً در اختیار این کمیته است و هر

تصمیمی که این کمیته بگیرد شورای مرکزی حزب کورکورانه آن را مورد تصویب و تایید قرار می دهد. کارگردانی کمیته آمریکایی حزب را سه نفر بنام دکتر کلالی، دکتر یگانه، وزیر مشاور و دکتر رشتی برعهده دارند و این کمیته سه نفری دسته دیگری هم در اختیار دارد که در کادر وسیع تری نظریات کمیته را مورد اجرا قرار می دهند.» (حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ۱۳۸۳، ۱۴)

همسر منوچهر کلالی (فرانسوی) رابط بین سیا و این کمیته بود و سال ها در سفارت آمریکا اشتغال داشت و زمانی که دکتر کلالی مسئول حزب ایران نوین می شود، او به ظاهر کار در سفارت را ترک می کند. (صفوی، ۱۳۸۷، ۱۶۵)

وابستگی نخست وزیر به دول بیگانه چون آمریکا و انگلستان و شوروی از جمله مسائلی بود، که چه قبل و چه پس از روی کار آمدن منصور در بین دولت مردان و یا مطبوعات به میان کشیده شد. احمد آرامش از وزرای کابینه قوام السلطنه و رهبر گروه ترقی خواه از جمله مخالفین دولت منصور بود، که بر وابستگی او به آمریکا و اجرای سیاست های آن کشور در ایران تاکید داشت، آرامش در اظهارات خود می افزود: به هر ترتیب آن چنان که میسر بود، جناح آمریکایی، حزب قدرت را به دست گرفت و به دنبال مبارزات کسب قدرت، حزب را تضعیف کردند و در این راه علی امینی هم نقش آفرینی کرد. آرامش سپس دولت امینی را حکومت دلخواه آمریکایی ها دانست که موفقیتی برای دیپلماسی آمریکا به حساب می آمد. در مقابل انگلستان و شوروی با بهره گیری از دوستان خود در ایران علیه امینی دست به فعالیت زدند. سرانجام تصادم دو سیاست آمریکایی از یک طرف و سیاست انگلیس شوروی از طرف دیگر منجر به کناره گیری امینی شد. آرامش، اسدالله علم را مظهر سازش دو سیاست انگلیس و شوروی برشمرد، و عاملی دانست که اگر چه برای مدتی آمریکایی ها را کنار گذاشت، لیکن آنان را مجبور ساخت تا دست به تشکیل حزبی با همراهی دوستان شان بزنند، تا از طریق حکومت پارلمانی، قدرت را در ایران به دست گیرند و این تصمیم به تشکیل حزب ایران نوین و روی کار آمدن منصور منتج شد و در حقیقت منصور مظهر سیاست جدید آمریکا در ایران شد. وی در ادامه می افزاید، جناح آمریکایی در انتخابات هیات رئیسه پیروزی

را به دست آورد و این امر باعث شد، تا دیپلماسی آمریکا از راه تشکیل حکومت حزبی کاری که مد نظر داشت صورت دهد. (حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ۱۳۸۳، ۱۴)

فعالیت کانون مترقی، از اواخر سال ۱۳۴۱ هـ.ش ظاهراً با تشویق و حمایت آمریکایی ها رو به گسترش نهاد. پس از انقلاب سفید و حوادثی که متعاقب آن رخ داد، به ویژه به دنبال وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هـ.ش شاه پیش از پیش به آمریکایی ها متکی شد. حسنعلی منصور و گروه مترقی او در انتخابات ۱۳۴۲ هـ.ش نقش موثری ایفا کرد.

نتیجه گیری

شاه، در دوران دولت مداری کندی و پس از سفر به آمریکا، مذاکره در باب تغییرات سیاسی، اجتماعی و اصلاحات صوری خود را آغاز نمود. با حضور نسل جدید ایرانی تحصیل کرده آمریکا در کشور که سودای صدرنشینی هم در سر داشتند، اجرای اصلاحات دستوری شروع شد. فرآیند جایگزینی مدیران نسل قدیمی ترفند های سیاسی می طلبیدند. تشکیل احزاب و رقابت های نمایشی، از انتخاب و دموکراسی تصویر مضحکی ساخته بود. در این که آمریکایی ها مهره گردان حزب ایران نوین بودند و فعالیت های آن را زیر نظر داشتند، تردیدی نیست. اعضای اصلی کانون مترقی همان دست پروردگان اصل ۴ ترومن بودند که برای تامین منافع آمریکا تربیت شده بودند.

حزب ایران نوین، یکی از بزرگترین و ماندگارترین حزب دولتی اکثریت بود، که پیش از یک دهه در فضای خالی از فعالیت های حزبی واقعی به حیات خود ادامه داد. این حزب فرمایشی که به رهبری حسنعلی منصور، ابتدا با گروه پیشرو آغاز به کار کرد، در ابتدا به ظاهر مقاصد سیاسی را دنبال نمی کرد و اعلام حزب مردمی داشت. ولی رفته رفته با شروع انتخابات مجلس و شروع فعالیت حزبی، به عنوان حزب ایران نوین، رسماً کار سیاسی خود را آغاز کرد.

اگرچه هدف از تأسیس حزب ایران نوین تأمین منافع حکومت پهلوی و آمریکا، در ایران، بوده است عوامل ناکارآمدی و عدم تداوم حزب ایران نوین را می توان به عواملی چون نامشخص بودن استراتژی و مرامنامه حزب، نخبه گرایی حزبی، بی طبقه بودن حزب، فقدان استراتژی آموزش و

تربیت نیروی سیاسی، دولت ساخت بودن حزب نه دولت ساز بودن آن، سیاست تمرکزگرایی حزب، تمامیت خواهی محمدرضا شاه و تأمین منافع آمریکا در ایران اشاره کرد.

در کل حیات حزب ایران نوین رد پای شاه و آمریکا در تمامی تصمیمات حزبی به وضوح دیده می شد. با روی کار آمدن دولت منصور، آمریکایی ها برنامه های شان را اجرا کردند. محمدرضا شاه که از آوازه خود به عنوان پادشاهی متجدد و مدرن ساز به وجد آمده بود، اکنون تصمیم گرفت تاسیس احزاب سیاسی رسمی را که با هم به رقابت بپردازند، احیا کند و این واقعیت را در نظر نگرفت، که تلاش های قبلی او در این زمینه چرا ناموفق بوده است. از این رو حزب ایران نوین با فرض اینکه، سخنگوی نسل جدید طرفداران غرب و سیاست مداران تکنوکرات باشد، شکل گرفت.

منابع و مآخذ

کتاب:

-آبادیان، حسین، دو دهه واپسین حکومت پهلوی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۳.

-آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیر شانه چی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۹.

-آوری، پیتر، تاریخ معاصر ایران از تاسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، ۳ جلد، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، آشنایان کتاب - عطائی، ۱۳۸۲.

-ازغندی، سیدعلیرضا، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۲۰، تهران: سمت، ۱۳۸۲.

-بشریه، حسین، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو، ۱۳۸۰.

-پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، تهران: زریاب، ۱۳۷۹.

-ثاقب فر، تاریخ ایران دوره پهلوی، تهران: چاپ نیل، ۱۳۸۸.

-جان، دی، استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: رسا، ۱۳۷۸.

-جمعی از نویسندگان، حزب در ایران، تهران: نشر کتاب مرجع، ۱۳۸۶.

-چراغی، حسین، موانع سیاسی شگل گیری احزاب سیاسی ایران قبل از انقلاب اسلامی، تهران: تحسین ما، ۱۳۹۴.

- حزب ایران نوین به روایت اسناد، تهران: مرکز بررسی اسناد، ج ۱، ۱۳۸۰.
- حزب ایران نوین به روایت اسناد، تهران: مرکز بررسی اسناد، ج ۲، ۱۳۸۰.
- حزب ایران نوین به روایت اسناد، تهران: مرکز بررسی اسناد، ج ۳، ۱۳۸۴.
- ذوالفقاری، ابراهیم، قصد هویدا، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۶.
- شهبازی، عبدالله، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جستارهایی در تاریخ معاصر ایران، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۸.
- صارمی شهاب، اصغر، احزاب دولتی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۶۹.
- قدسی زاد، پروین، جمعی از مولفان، حزب در ایران، تهران: نشر مرجع، ۱۳۸۹.
- گازیورسکی، مارک؛ دیپلماسی امریکا و شاه، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: رسا، ۱۳۷۱.
- لالویی، محمود، نقدی بر خاطرات چپ در ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.
- مقصودی، مجتبی و دیگران، تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۸۰.
- میلانی، عباس، معمای هویدا، تهران: اختران، ۱۳۸۰.
- ناظری، محمدرضا، شناسنامه احزاب سیاسی ایران، تهران: انتشارات پارسین، ۱۳۸۰.
- نوذری، عزت الله، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، از مجلس دوم مشروطیت تا مجلس ششم انقلاب اسلامی، شیراز: انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۷.
- آهنجیده، اسفندیار، دلایل طولانی شدن صدارت امیرعباس هویدا، پژوهش نامه تاریخ، ش ۱۹، تابستان ۱۳۸۹.
- اعلامیه تشکیل حزب ایران نوین، اصول و عقاید مصوبات نخستین کنگره ایران نوین، مورخ ۱۳۴۶/۲/۲.

-جمیری، محمد و سیدیوسف قرشی، تاملی جامعه شناسانه بر احزاب دولتی در عصر پهلوی دوم، مطالعه موردی احزاب مردم و ملیون، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، س ۱۱، ش ۵۲، بهار ۱۳۹۷، ص ۱۸۱-۲۰۰.

-حیدری، پروین، پیدایش وافول یک حزب دولت، نیمسال نامه تاریخ نو، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۰۱-۱۱۱.

-ذوالفقاری، ابراهیم، حسنعلی منصور، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۵، ۱۳۸۳.

-رستمی، پروین، بررسی سیر انتخاباتی حزب ایران نوین در مجالس بیست و یکم تا بیست سوم شورای ملی، فصلنامه علمی-ترویجی اسناد بهارستان، ۱۳۹۶.

-روزنامه ایران نوین، ارگان رسمی حزب ایران نوین، ش ۱، مورخ ۱۳۴۲/۴/۷.

-روزنامه کیهان، ۲ مهر ۱۳۵۷.

-شاهدی، مظفر، حزب رستاخیز اشتباه بزرگ: خودکامگی در ایران عصر پهلوی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۲.

-شاهدی، مظفر، سه حزب، مردم ملیون ایران نوین، (۱۳۳۶-۵۷)، تهران: ۱۳۸۷.

-صدری، منیژه، خطای بزرگ منصور، زمانه، ش ۲۵، ۱۳۸۳.

-صفوی، فاطمه، زنان و حزب ایران نوین، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۲۱، ۱۳۸۷.

-عباس زاده مرزبالی، مجید، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۴، ش ۳، پاییز ۱۳۹۲، ص ۱۳۶-۱۱۵.

-ماروین واینباوم، هویدا و ایران نوین، حزبی که نقاب شاه بود، مجله تاریخ ایران، ترجمه زهرا معماریان پور، ۱۳۹۱.

سند:

-سند پنجم ساواک، آبان ۱۳۴۲

-سند شماره ۲۹۹۲-۴۰/۱۲/۲۲

-سند شماره ۱۷۱۸۱۴-۴/۶/۴۶